

# آشنایی با یک کتاب بزرگ در سانسور پژوهی

سید محسن علوی پور ❁



عنوان: ممیزی کتاب؛ پژوهشی در ۱۴۰۰

سند ممیزی کتاب در سال ۱۳۷۵

دکتر احمد رجب زاده

انتشارات کویر

چاپ دوم - ۱۳۸۱

شمارگان: ۲۰۰۰ قیمت: ۴۰۰۰ تومان

کتاب «ممیزی کتاب؛ پژوهشی در ۱۴۰۰ سند ممیزی کتاب در سال ۱۳۷۵» حاصل پژوهش و بررسی موشکافانه دکتر احمد رجب زاده و جمعی از همکاران ایشان<sup>۱</sup> در ارزشیابی‌های اعلام شده از سوی اداره کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۷۵ می‌باشد. این کتاب در سال ۱۳۸۰ از سوی انتشارات کویر به بازار عرضه شده است.



این کتاب حجیم که شامل ۶۱۵ صفحه می‌باشد، به طور کلی به ۱۰ بخش (علاوه بر مقدمه) و در ذیل آن به ۲۰ فصل تقسیم شده است که این خود گویای میزان دقت و وسواس پژوهشگر در دسته بندی مناسب مقولات و آسان سازی برقراری ارتباط با کتاب از سوی خواننده است. به عنوان مثال در بخش دوم این کتاب به بررسی ممیزی ادبیات می‌پردازد، مقولات «داستان (رمان) فارسی»، «داستان (رمان) خارجی و نمایشنامه»، «شعر»، «تاریخ، توصیف، نقد و بررسی ادبیات» و «ممیزی سایر مقوله‌های ادبی (مجموعه‌ها، هجو و هزل، نثر ادبی، فن نگارش و ...)» در فصل‌های جداگانه از یک دیگر متمایز گشته‌اند و البته هر کدام از این فصل‌ها نیز خود به زیر مجموعه‌هایی تقسیم شده‌اند که امکان مراجعه مستقیم و آسان خواننده به مسئله مورد نظر خویش را فراهم می‌سازد. به عنوان مثال فصل دوم این بخش (فصل چهارم کتاب) که به بررسی ممیزی در حوزه داستان (رمان) خارجی و نمایشنامه پرداخته است به زیر مجموعه‌های زیر تقسیم شده است: ۱- مقدمه ۲- بررسی آماری ۳- انواع رمان ۴- محورهای ممیزی (شامل ۱-۴- حساسیت به شراب، ۲-۴- حساسیت به قمار و آلات آن ۳-۴- حساسیت به سیکار ۴-۴- حساسیت به سگ، خوک و گربه، ۵-۴- حساسیت به امور جنسی ۶-۴- حساسیت به زن، زیبایی و عشق، ۷-۴- حساسیت دینی ممیزان، ۸-۴- حساسیت‌های سیاسی) ۵- تغییر کلمات و عبارات ۶- ممیزی و ساخت داستان: بررسی داستان واقع‌گرا (شامل: ۱-۶- شخصیت، ۲-۶- عنصر دوم: گفت و گوی داستانی، ۳-۶- تکنیک داستان) و ۷- نمایشنامه.

فهرست ذکر شده در بالا که تنها موارد مطرح شده در یکی از فصول ۲۰گانه کتاب را نشان می‌دهد از دو جهت قابل تامل است؛ نخست آن که با ارائه این تقسیم بندی در فهرست مطالب، ذهن خواننده را برای روبروشدن با فضای حاکم بر اداره کتاب در آن دوره آماده می‌کند. انتشار این کتاب در سال ۱۳۸۰ در پایان دوره اول ریاست جمهوری سید محمد خاتمی و آغاز دوره دوم آن، و در زمانی که حدود چهار سال از تغییر جدی سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی در عرصه فرهنگی، و البته حوزه کتاب، نسبت به دوران دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی می‌گذرد، صورت گرفته است، فضای جدیدی که در آن میزان آسان‌گیری در ارا



که مجوز چاپ برای کتاب‌های غیر چاپ اول به کناری نهاده شد. در این دوره آثار بسیاری از نویسندگان ممنوع‌القلم مجوز انتشار گرفت و دخالت‌های دولت و فشار بر ناشر برای کاهش و یا افزودن مطالبی به کتاب به میزان قابل توجهی کاهش یافت. در نتیجه لازم است خواننده در آغاز روبرو شدن با کتاب «میزی کتاب» به یاد آورد که قرار نیست در این کتاب با ارزشیابی‌های اداره کتاب در دوره اصلاحات روبرو شود و البته باید خود را برای روبرو شدن با فضای دیگری آماده سازد. فهرست مطالب جامع ارائه شده در آغاز کتاب و عناوین مطرح شده در آن، به خوبی به خواننده در این امر یاری می‌رسانند و با ذکر صریح و دقیق حساسیت‌های ممیزان در سال مورد بررسی، لزوم جدایی از فضای فرهنگی حاضر (سال ۱۳۸۰) و قرار گرفتن در شرایط گذشته (سال ۱۳۷۵) را به وی یادآوری می‌شوند.

از سوی دیگر، جامعیت فهرست مطالب در این کتاب، این امکان را برای خواننده پژوهشگر فراهم می‌سازد که بدون درگیر شدن با مطالبی که شاید جذابیت چندانی برای وی نداشته باشد، مستقیماً به سراغ مطالب مورد نظر خود برود و از سردرگم شدن در حجم انبوه مطالب مطروحه بپرهیزد. از این رو به نظر می‌رسد یکی از نقاط قوت کتاب، که خواننده در همان ابتدای مواجهه با کتاب با آن روبرو می‌شود، نوع دسته‌بندی مطالب آن است که می‌تواند اشتیاق مخاطب را برای مطالعه کتاب به میزان قابل توجهی افزایش دهد.

مقدمه کتاب با ذکر این نکته از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل ۲۴) آغاز می‌شود که «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند». بدینسان نویسنده در همین ابتدای کار نشان می‌دهد که تصمیم ندارد حوزه پژوهش خود را به فراتر از قانون موجود ببرد و پروژه ممیزی کتاب را براساس اصول و مبادی خاص فلسفی و یا جامعه‌شناختی مورد بررسی و سنجش قرار دهد. مقدمه بسیار کوتاه، و بدون تدقیق در اصول «کنترل فرهنگ» و «سانسور»، نیز موید آن است که نویسنده مدعی ارائه یک تحلیل علمی - حتی جامعه‌شناختی که حوزه تخصصی فعالیت وی می‌باشد - نیست و هدف از این کتاب صرفاً ارائه گزارش از وضعیت موجود سانسور کتاب در سال ۱۳۷۵ است



تا این امکان برای پژوهشگران فراهم شود که در پژوهش‌های پیش روی خویش، داده‌های ارائه شده در این کتاب را چارچوب‌های نظری خاص مورد نقد جدی‌تر قرار دهند. این البته داعیه‌ای است که نویسندگان بدان پایبند نمی‌ماند. وی به ویژه در مقدمه‌هایی که در هر فصل ذکر می‌کند (که البته عموماً از یک صفحه نیز تجاوز نمی‌کند) مسائل مناقشه برانگیزی را در حد یک و یا حداکثر دو پاراگراف چون واقعیت مسلم به خواننده عرضه می‌کند و نشان می‌دهد که در بررسی‌های خود بدون پیش‌داوری وارد نشده است و البته، این در حالی است که در هیچ جای کتاب مبانی مشخصی برای پیش‌داوری‌های خود عرضه نمی‌کند.

به عنوان مثال، نویسنده در مقدمه فصل سوم (داستان (رمان) فارسی) در صفحه ۱۰۵، پس از ذکر این نکته که دو سوم رمان‌های فارسی‌ای که در این سال تقاضای دریافت مجوز انتشار داشته‌اند، «با مشکل مواجه شده‌اند و شماری از آن‌ها رد شده است» می‌نویسد: «این امر به معنای آن است که بین ارزش‌های حاکم بر جامعه و ارزش‌هایی که فراتر از کنترل رسمی قوت یافته است فاصله ایجاد شده است. فاصله‌ای که با حذف نموده‌های آن (رمان) از بین نخواهند رفت». این در حالی است که پیش از این در هیچ جای کتاب، نه از منظر فلسفی و نه جامعه شناختی، این مسئله توضیح داده نشده است که چرا دچار مشکل شدن گروهی از رمان‌های ارائه شده برای کسب مجوز انتشار، به معنای فاصله میان «ارزش‌های حاکم بر جامعه» و «ارزش‌هایی که فراتر از کنترل رسمی قوت یافته است» می‌باشد. علاوه بر این، عبارت «ارزش‌هایی فراتر از کنترل رسمی قوت یافته است» اساساً مبهم است و معلوم نیست چرا نویسنده معتقد است این ارزش‌ها «فراتر» از کنترل رسمی می‌باشند. به نظر می‌رسد نویسنده، خود، در این جا گرفتار همان ارزش‌هایی است که به شکلی دیگر باز نمود همین ارزش‌ها می‌باشند. چرا که در واقع خواننده را مجاز به این نمی‌داند که از زاویه‌ای دیگر به مسئله بنگرد و حتی فرضی برای وجود سؤال «چرا» در ذهن خواننده تصور نمی‌کند.

یا در جای دیگر (صفحه ۱۱۱)، با ذکر تعبیری از ژان پل سارتر، مبنی بر این که «ادبیات تمرین آزادی است»، این نتیجه گرفته می‌شود که «نوشته‌های ادبی بنا به



تعبیری» دروغ‌اند، و البته برای خواننده توضیح داده نمی‌شود که چگونه می‌توان از تعبیر «تمرین آزادی» به «دروغ» بودن ادبیات رسید، از این موارد در کتاب «ممیزی کتاب» فراوان دیده می‌شود و به نظر می‌رسد که تا حدی از غنای کتاب مورد نظر می‌گاهد.

نویسنده در ادامه مقدمه، به بررسی سازوکارهای ممیزی در ایران می‌پردازد و با ذکر مصوبه سال ۱۳۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب، اصلی‌ترین ماده لازم برای بررسی دقیق کتاب را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در واقع از این پس، خواننده می‌تواند با مقایسه ممیزی‌های ارائه شده در کتاب با مفاد این مصوبه (که در صفحات ۶ و ۷ این کتاب ارائه شده‌اند)، خود به قضاوت درباره میزان تطابق آن‌ها دست زند.

بر اساس مصوبه مذکور، کتبی که دارای موارد زیر باشند، «شایسته نشر» نیستند:

الف- تبلیغ و ترویج و الحاد و انکار میانی دین.

ب ترویج فحشا و فساد اخلاقی.

ج- برانگیختن جامعه به قیام علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و ضدیت با آن.

د- ترویج و تبلیغ مراسم‌های گروه‌های محارب و غیرقانونی و فرق‌زاله، هم‌چنین

دفاع از نظام سلطنتی و استبدادی و استکباری.

ه- ایجاد آشوب و درگیری در میان طوایف قومی و مذهبی یا اخلال در وحدت جامعه و تمامیت ارضی کشور.

و- تمسخر و تضعیف غرور ملی و روح وطن‌دوستی و ایجاد روحیه خودباختگی در برابر فرهنگ و تمدن و نظامات استعماری غربی یا شرقی.

ز- تبلیغ وابستگی به یکی از قدرت‌های جهانی و ضدیت با خط مشی و بینش مبتنی بر حفظ استقلال کشور. (نقل شده در صفحه ۶)

البته تبصره‌هایی نیز در ادامه این مصوبه وجود دارد که ذکر آن‌ها تنها به اطلاع کلام می‌انجامد. ذکر همین مختصر هم به این قصد بود که خواننده پیش از روبرو شدن با فصول بعدی کتاب، با محدودیت‌های قانونی انتشار کتاب آشنا شود. در واقع،



پس از مشاهده این موارد این سوال برای خواننده پیش می‌آید که به راستی در سال ۱۳۷۵ چه چیزی بیش از این محدودیت‌ها (که به نوبه خود بسیار سختگیرانه به نظر می‌رسند) بر انتشار کتاب در ایران رفته است که می‌تواند ماده اولیه برای چاپ کتاب قطوری چون «ممیزی کتاب» را فراهم آورد. این خود انگیزه ابتدایی مناسبی است برای خواننده تا کتاب را پیش از مطالعه و بررسی دقیق به کناری نهد.

در این راستا، فصل اول کتاب اختصاص دارد به «مرور ادبیات ممیزی با تکیه بر منابع فارسی.» در این فصل نویسنده در پی آن است که اولاً با ذکر تاریخ مختصری از ممیزی در ایران و دیگر نقاط جهان، زمینه را برای ورود به بحث فراهم سازد و هم چنین با ذکر مثال‌هایی از سانسور در دوران پیش از انقلاب در ایران، این تصور نارست را که سانسور با انقلاب به ایران وارد شد، از ذهن‌ها بزدايد. مطالعه این فصل می‌تواند به خواننده یادآوری کند که مسئله سانسور کتاب در ایران بیش از آن که مربوط به یک نظام حکومتی مشخص باشد، ریشه در آرا فرهنگی ملتی دارد که سانسور را امری مذموم نمی‌داند. ارائه فهرستی جامع از اسامی مقالاتی که از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۷۶ در مطبوعات ایران درباره ممیزی و سانسور کتاب به چاپ رسیده است، می‌تواند دغدغه قدیمی اهالی فرهنگ این مرز و بوم درباره این محدودیت را بیش از پیش محسوس سازد.

فصل دوم کتاب را می‌توان خلاصه‌ای آماری از کل کتاب در نظر گرفت. نویسنده در این فصل تلاش خود را معطوف می‌کند به انجام دادن یک کار آماری و ارائه جداولی کرده‌است که به شکلی تفکیکی مواردی را که می‌توانند توجه ویژه پژوهشگر را به خود جلب کنند، با ذکر جزئیات، مشخص ساخته است. طبق آمار ارائه شده، بیشترین ممیزی کتاب (شامل کتب مشروط و یا غیرمجاز) مربوط به حوزه ادبیات با ۵۱/۳ درصد و کمترین نسبت، یعنی صفر درصد، مربوط به علوم طبیعی، ریاضیات، کتاب‌های کودکان می‌باشد. در ادامه جداولی ارائه شده است که در آن‌ها محورهای عمده مورد توجه ممیزان در هر حوزه به شکلی مجزا آمده است. به عنوان مثال، در حوزه سیاسی انتقاد از قانون اساسی، انتقاد از مسئولان و مدیران و سازمان‌های اجرایی کشور، گرایش‌های آمریکایی داشتن و انتقاد از انقلاب به خاطر عدم رابطه با



آمریکا، انتقاد از وضع نابسامان جامعه (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی)، ترویج گرایش‌های لیبرالیستی و تکنو کراتیک و ...» در حوزه دین و مذهب «اغلاط و ویرایشی در مورد آیات قرآن، احادیث یا نام‌ها، الهی دانستن ادیبانی چون بودیسم، صابئی، برهمایی و ...، تبلیغ ادیان غیراسلام نظیر مسیحیت و زرتشتی‌گری، تردید در وجود روح، توهین و تحقیر به مناسک (روضه خوانی و نوحه خوانی) و اعمالی چون تسبیح گردانی و ...» و حتی در حوزه موسیقی «نام، تصویر آلات موسیقی، استفاده از موسیقی و ترویج آن، نام و توصیف موسیقی‌های غربی، نام و توصیف موسیقی‌های ایرانی-شرقی، مکان‌های گوش فرادادن به موسیقی (کنسرت، اپرا و ...)» مورد مورد ممیزی و سانسور قرار گرفته‌اند. البته تعداد جدول‌ها و دقت در تفکیک موارد ممیزی که در فصل دوم کتاب ارائه شده‌اند بسیار بیش از این چند موردی است که در این جا مطرح شد.

در ادامه این فصل، نویسنده با نام بردن از چند نظر ممیزان در مقابل کتاب‌هایی که برای کسب مجوز انتشار به این اداره ارائه شده بودند، زمینه را برای ورود به مباحث اصلی کتاب فراهم می‌کند. در این بخش، مواردی چون تغییر نام کتاب (به عنوان مثال از «فریب‌خوردگان عشق» به «عاقبت غفلت» و جمله‌ها (پیشنهاد تغییر «توی کوچه دختر را جلوی مردم گرفت و ماچ کرد» به «توی کوچه جلوی مردم به دختر ناسزا گفت» [!!!!!!])، تغییر واژگان (چون تغییر «میخانه» به «کافه»، «عاشق» به «علاقمند، دوستدار»، «عشق بازی» به «دوستی» و ...) و هم چنین مخالفت با نوع گزارش نویسنده از وقایع تاریخی، حذف اشعار شاعرانی چون «مهدی اخوان ثالث» به خاطر داشتن «بارمنفی سیاسی» و موارد متعدد و گوناگون دیگر دیده می‌شود.

پایان این فصل نیز اختصاص دارد به بررسی نحوه عمل ممیزان بر اساس نظرات آن‌ها، و در ادامه، اظهار نظر درباره شخصیت علمی و دانش و حتی سبک نگارشی آن‌ها که البته با توجه به محدودیت‌های صفحات مربوط به این موضوع و هم چنین محدودیت اطلاعات از ممیزان به اظهارات آن‌ها درباره کتاب‌های ارائه شده، چندان قابل توجه به نظر نمی‌رسند و می‌توان گفت که حتی از ارزش علمی کتاب نیز می‌کاهد.

یکی از ویژگی‌های مثبت کتاب، ارائه جداولی آماری در آغاز هر فصل است که



به شکلی خلاصه فهرستی از کتاب‌های مشروط و غیرمجاز در سال ۷۵ در حوزه مورد نظر را ارائه می‌دهد. این جدول شامل ستون‌های «نام کتاب»، «نام» [نام] «نویسنده - مترجم»، «وضعیت ممیزی» (مشروط / غیرمجاز)، «تعداد اصلاح» و «وضع چاپ» (اول / تجدید چاپ) می‌باشد. این جدول به خواننده این امکان را می‌دهد که در یک نگاه، نویسندگانی که نسبت به آن‌ها حساسیت وجود دارد را بشناسد و هم چنین با مشاهده تعداد اصلاحات اعمال شده بر کتاب به شکلی عینی‌تر، با فضای حاکم بر ممیزی کتاب در این سال آشنا شود. هم چنین اگر کسی کتابی داشته باشد که در سال ۱۳۷۵ چاپ شده است، می‌تواند با مراجعه به جداول این کتاب، میزان انطباق کتاب خود را با متن اصلی نویسنده دریابد!

بررسی محتوای متن کتاب، خواننده را با موقعیت ویژه‌ای روبرو می‌سازد. البته خواننده پیش از این انتظار داشته است که با مواردی روبرو شود که از نظرش عجیب باشد. اما ذکر یک به یک موارد مورد توجه ممیزان و ارائه نظرات آن‌ها درباره متن و یا پیشنهادات آن‌ها برای اصلاح، خواننده را با دنیایی «بیش» از «عجیب» روبرو می‌کند. به عنوان مثال بررسی کننده کتاب «دیوار» نوشته کافکا با ترجمه صادق هدایت با بیان این‌که «مطالعه کتاب جز انحراف برای جوانان دیگر چیزی نمی‌تواند داشته باشد و شخصیت‌های هدایت و کافکا و ... بر همه معلوم است و در سراسر کتاب از شراب و باده نوشی یاد شده است» آن را غیرمجاز اعلام می‌کند (ص ۱۵۸) و گویا حتی اطلاع ندارد که شراب در فرهنگ غربی نه تنها ضارزش نیست که نوشیدنی معمول زندگی روزمره است و طبعاً نمی‌توان از کافکا انتظار داشت که قهرمانان داستانش را با چای سیراب سازد! یا در جای دیگر در بررسی رمان «روای مرد مسخره» داستایوفسکی، جمله «شوهر خاله که مدتی حرف نمی‌زد، یک باره شروع به تعریف لطیفه‌ای بی‌ادبانه که بوی سربازخانه را می‌داد کرد و پدر از این لطیفه بدش آمد» با عنوان «توهین به سربازخانه!» مورد ممیزی قرار گرفته است (ص ۱۶۰). از موارد جالب توجه دیگر دستور به حذف عکس مهاتما گاندی از کتاب «ادب و هنر بیگانه» نوشته جلال آل‌احمد، به دلیل «نیمه عریان بودن» بدن نحیف و

استخوانی رهبر فقید هند است. (ص ۸۶)





موارد اعجاب‌انگیز مورد ممیزی قرار گرفته آن قدر زیاد است که ذکر آن‌ها در این جا تنها به اطاله کلام می‌انجامد، والا هر کدام از آن‌ها، در جای خود، آن قدر جالب توجه هستند که موجبات خستگی خواننده را فراهم نسازند.

در مواردی نیز ممیزان حتی از پا از حریم صلیبی خود نیز فراتر گذاشته و علاوه بر دستور به حذف یا اصلاح دادن جملاتی که در آن‌ها به نحوی، از نظر ممیز، مفاهیم غیراخلاقی ترویج می‌شده است (این موارد حتی شامل کلماتی چون «شراب»، «سگ»، «خوک»، نام «آلات موسیقی»، کلماتی که «جنسی» انگاشته می‌شده است، عبارات کوچکی بازاری که استفاده از آن‌ها - به ویژه در رمان - اجتناب‌ناپذیر می‌نماید و... است)، با مربوط نمودن ذکر چنین جملاتی که «حاوی مسائل منکراتی است»، به شخصیت نویسنده، پیشنهاد می‌کند که از آن جایی که نویسنده ممکن است خود نیز مسئله داشته باشد، «منش و رفتار» وی نیز مورد «پیکرد و تحقیق» قرار گیرد (۱۴۰)! یا در جاهای دیگر کتاب را صرفاً به جهت «داشتن مشکلات فراوان و سست بودن زبان و نداشتن حرف و پیام و مبتدی بودن نویسنده آن» غیرقابل چاپ اعلام می‌کنند (ص ۹۶). گویا ممیز در مقام ناقد ادبی نیز حق دارد میزان استواری و ارزشمندی کتاب را تشخیص داده و در نتیجه آن حتی حکم به عدم چاپ کتاب کند. این مسئله، به ویژه آنجایی که حداکثر اعجاب می‌رسد که صرف «مبتدی بودن» نویسنده می‌تواند عاملی برای رد کتاب وی باشد.

گذشته از متون ادبی، که حکم به اصلاح و یا حذف عباراتی از آن‌ها قابل پیش‌بینی بوده و در دیگر سال‌های عمر حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز، البته با فراز و نشیب‌هایی، وجود داشته است؛ نویسنده با اختصاص دادن بخش‌های جداگانه‌ای به کتب تاریخی، فرهنگ‌های لغت، فلسفه و روانشناسی، علوم اجتماعی، دین، هنر و حتی علوم کاربردی (چون پرستاری و کتب مربوط به بهداشت پوست و مو) پرده از نگرش‌هایی برمی‌دارد که تاکنون چندان محل تامل نبوده است. به عنوان نمونه ذکر موارد اصلاحی و حذفی مربوط به کتاب خاطرات اشرف پهلوی (از ص ۲۹۶ تا ۲۹۸) نشان می‌دهد که اعلام نظرات ممیز مبنی بر حذف و اصلاح نظرات اشرف درباره شعائر اسلام، مذهب‌یون و امام خمینی و هم چنین محمدرضا شاه، در کنار تاکید بر



حذف رفتارهای ضداخلاقی اشرف (که خود سندی برای فساد دربار پهلوی به شمار می‌رود). چگونه می‌توانست چهره وی را از صورت زنی هوسران و منفور به چهره‌ای مقبول تبدیل کند و در این میان لزوم حذف عبارت غیر اخلاقی (به زعم ممیز) محتوای کتاب را کاملاً دگرگون کند. در جای دیگر نیز در بررسی کتاب (آذربایجان در قلمرو اسلامی (ص ۳۳۷) ممیز خواستار حذف واژه «سید» از نام کسروی می‌شود. گویا نظرات و اعتقادات وی، باعث شده است که شجره خانوادگی وی ناگهان تغییر یافته باشد! و یا این که، در مقابل، ذکر نام «سید» (که طبعاً جزوی از نام کسروی بوده است) عامل تطهیر وی از اتهامات وارده می‌باشد.

در قسمت فرهنگ‌های لغت هم موارد جالب توجه‌ای ارائه شده است. نظرات ممیزان مبنی بر حذف واژه‌های مربوط به مشروبات الکلی، زنان و مردان بدکاره، فحشا و امور جنسی، آلات قمار و حتی واژه‌های مربوط به عشق، خود به خوبی نشانگر آن است که فرهنگ لغتی که از زیر دست چنین ممیزی بیرون می‌آید تا چه حد مکفی و قابل اعتماد است. دامنه این دخالت‌ها تا بدان حد بوده است که به عنوان مثال ممیز خواستار حذف و یا اصلاح مواردی که ترجمه آن عباراتی چون «این دیگر بی شرمی است»، «تو هلفدونی»، «کسی را محکم در آغوش کشیدن»، «غرق در فساد شدن» و «عاشق شدن، آنا شیفته شدن» از فرهنگ اصطلاحات آلمانی - فارسی می‌شود (ص ۳۸۹). این مسئله خود را در فرهنگ‌های دیگر و حتی در کتب آموزشی زبان نیز نشان می‌دهد.

«توهین به سیاست فعلی کشور» دانستن جمله‌ای چون «اگر سیاستی در کشور اعمال شود که مردم به سوی ناپرهیزی و اندیشه‌های مخرب کشیده شوند، ثروت از کشور خارج می‌شود و عمرانی به وجود نخواهد آمد و یا اگر هم ایجاد گردد به صورت زلزله و جنگ و سیل و مصیبت‌های غیرمترقبه از بین می‌رود» (ص ۴۸۳)، لزوم حذف نگرش‌های فرویدی از کتب روانشناسی، منوط نمودن ارائه مجوز چاپ به کتاب‌های فلسفی چون «فلسفه نیچه» به چاپ مقدمه‌ای از سوی ناشر در رد کتاب! و لزوم حذف بسیاری از عکس‌های موجود در کتاب‌های هنری به دلایلی چون غیراخلاقی و یا منافی عفت بودن، همه و همه تنها شاخص‌های کوچکی از نظرهای سلیقه‌ای است



که از سوی میمیزان به شکلی گسترده بر انتشار «فرهنگ» اعمال می‌شده است و در واقع حوزه فرهنگ را تبدیل به دریچه‌ای برای تحمیل ارزش‌های مورد قبول اشخاص ممیز بر جامعه می‌نماید.

اما مهمترین بخش کتاب را می‌توان فصل مربوط به ممیزی کتب دینی دانست. جایی که در آن ممیز در موارد متعدد در جایگاه مجتهدین مسلم می‌نشیند و در مواردی حتی تفسیر مفسران از قرآن را غلط شمرده و دستور به حذف و یا اصلاح آن می‌دهد. گویا فراموش می‌کند که اصل وجود تفاسیر متعدد خود مبین آن است که حتی تفسیر مراجع مسلم نیز نمی‌تواند «حرف آخر» باشد و در واقع تفاسیر میزان صحت خود را تنها در مباحثات و نقدهای علمی و در مقابل تفاسیر دیگر نشان می‌دهند، به کار بردن عبارتی چون «توضیحات ... خیلی سطحی و نارساست»، «صحیح نیست»، «معنا ... غلط است» و حتی ایراد گرفتن به «رسم الخط غلط» (ص ۵۰۱-۵۰۰) از سوی ممیز در بررسی تفاسیر قرآنی، به خوبی نشانگر فضای حاکم بر ممیزی اداره کتاب در این دوران است. حتی در بررسی کتاب «فقه آسان در مذهب امام شافعی» شاهدیم که ممیز حکم به حذف احکامی می‌دهد که با احکام مذهب شیعه در تعارضند! گویا فقه شافعی هم باید طبق فقه شیعه نگاشته شود!

دستور به اضافه نمودن پاورقی برای احادیث مربوط به آخرالزمان (که عموماً حاکی از فراگیری فساد است) و تاکید بر این که «این احادیث بیانگر وضعیت نوع است اسلام در ممالک اسلامی صلاح و فلاح و یکپارچگی و برادری است (یعنی برخلاف محتوای این احادیث)» (ص ۵۰۶) نیز خود گویای نکات ظریفی است که نیاز به توضیح اضافی ندارد.

در پایان باید گفت که کتاب «ممیزی کتاب» که حاصل زحمات گروهی از پژوهندگان جامعه‌شناس کشورمان است، با دقت و موشکافی ویژه‌ای که در آن به کار رفته است، می‌تواند منبع خوبی برای پژوهش در گوشه‌های از تاریخ فرهنگی ما باشد و از این رو مطالعه آن قطعاً فواید زیادی را برای پژوهشگر در پی خواهد داشت. اما به نظر می‌رسد عدم ارائه مبانی علمی و فلسفی که این کتاب برپایه آن‌ها شکل گرفته است، می‌تواند خواننده را تا حدودی سردرگم کند و از بار پژوهشی آن تا حدودی بکاهد.



البته نویسندگان سعی کرده است این اشکال را در فصل اول کتاب تا حدودی بر طرف سازد. اما شتابزدگی در نگارش این فصل و بدیهی انگاشتن برخی موارد که خود در علم جامعه‌شناسی و یا فلسفه منشا مناقشه‌اند، وی را از این هدف دور می‌سازد. «ممیزی کتاب» از جمله کتاب‌هایی است که احتمال تجدید چاپ آن در فضای جدید فرهنگی دور از ذهن می‌نماید. با این وجود، به نظر می‌رسد در صورت تعمیق چارچوب‌های نظری کتاب در چاپ‌های احتمالی آینده، این کتاب می‌تواند جایگاه قابل توجهی را در تاریخ فرهنگی ایران به خود اختصاص دهد. ■



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

